

درآمدی بر روند شکل‌گیری و انحلال گروه‌های هنری مدرن در اروپای سده بیستم

علیرضا بهارلو*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱۵

چکیده: دهه‌های واپسین قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم در اروپا، دوران سرنوشت‌سازی در تاریخ معاصر غرب محسوب می‌شود. شرایط و بحران‌های سیاسی و اجتماعی از یک سو و حادث شدن دو جنگ جهانی در اوایل و نیمه قرن از سوی دیگر، خود زمینه‌ساز پیدایش دیدگاه‌ها و فلسفه‌های مختلف و شدیداً متغیر می‌شوند که همگی باعث ایجاد بستری برای ظهور مکاتب و «ایسم»‌های گوناگون و بعضاً متناقض می‌گردند. بی‌ثباتی شرایط حاکم، ظهور و افول جنبش‌های فکری و هنری و به تبع آن تشکلهای و گروه‌ها را به دنبال دارد که این روند ناپایدار، چهره اروپا را پیوسته دگرگون می‌سازد.

آنچه که در این مقاله مدنظر بوده است، به نوعی دنبال کردن این دگرگونی‌ها در ایجاد و تثبیت و از سویی انحلال گروه‌های مطرح هنری (هنرهای تجسمی) در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (مدرنیسم) تا پیش از دوره پست مدرن است. چیزی که در این گفتار لحاظ شده است سیر تحول تاریخی این پدیده‌ها در بستر اجتماعی آنهاست.

واژگان کلیدی: گروه هنری، پیدایش و انحلال، اروپا، قرن ۱۹ و ۲۰

◆ مقدمه

هنر مدرن که حدود اوایل قرن بیستم در اروپا جوانه زد، به مکتب‌ها و جریان‌های گوناگونی شکل داد که ویژگی مشترک آنها دوری از طبیعت‌گرایی، طرد مصممانه و نظام دار الگوهای کلاسیک و شیوه‌های سنتی و در عوض، جستجوی راه‌های متناهی در جهت دستیابی به نوگرایی و نواندیشی بود.

با توجه به تنوع وسیع شیوه‌ها و سبک‌های هنری قرن بیستم، دست یافتن به یک درک کلی به همان روشی که در خصوص سایر دوره‌های هنری پیشین انجام می‌شود غیر ممکن می‌نماید، زیرا آنچه که در این دوران مشهود است برداشت‌های گوناگون از واقعیت جدید است که بی‌شک ابعاد آن در تمامی عرصه‌های زیستی، اجتماعی و روانی، بغرنج تر و مبهم تر از سده‌های گذشته است. اکثر مورخان هنر بر این عقیده موافقند که نخستین تحولات اساسی و متفاوت در فهم و آگاهی هنری، در نیمه دوم قرن نوزدهم به وقوع پیوست و همین امر را می‌توان سرآغاز گسست و نواندیشی مذکور دانست.

البته کاملاً واضح است که بررسی کامل و جامع

تحولات اروپا در دو سده نوزدهم و بیستم، موضوعی بس عظیم و سنگین است که پرداختن به جنبه‌های مختلف و پوشش دادن ابعاد گسترده آن خارج از بحث این مقاله می‌باشد. از طرفی «گرایش‌های اقتصادی و اجتماعی، جنبش‌های وسیع فکری و عقیدتی هر دوره را تعیین می‌کنند و رنگ نوسان‌های خود را بدان‌ها می‌بخشند و کار هنری را از حیثه تأثیر این جریان‌های غیر عینی (فلسفه‌ها و علوم دینی هر دوره) گریزی نیست» (رید، ۹، ۱۷) و برای ارزیابی دستاوردهای نوین و جسورانه این دوره باید شرایط حاکم بر زمان را درک کرد. از این رو در ادامه با معرفی شرایط حاکم بر اروپای اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم و تأثیر آن بر پایگاه هنر، هنرمند و تشکلهای هنری، گفتار را ادامه داده و تفکر غالب و حوزه اندیشه این دوره را پی می‌گیریم و در نهایت به معرفی گروه‌های مطرح مدرن اروپایی (که موضوع اصلی بحث است) می‌پردازیم. (البته در این میان اشاره‌ای مختصر و گذرا نیز به تعداد معدودی از گروه‌های هنری غیر اروپایی در سایر کشورها مثل آمریکا، کانادا و ژاپن که متأثر از جریانات مدرنیسم اروپای بودند، می‌شود).

* کارشناسی ارشد پژوهش هنر. Alireza_Baharloo5917@yahoo.com

◆ اروپا و شرایط ویژه آن در اواخر سده نوزدهم و دهه‌های نخستین سده بیست

عصر مدرن با اندیشه انسان خداگونه که در صدد درک قوانین طبیعی و کاربرد آنها برای فرمانروایی بر جهان بود تعریف شد. در این دوره از تاریخ غرب اکتشافات راهگشا در حوزه روانکاو و فیزیک جدید، پیشرفت‌های صنعت و فناوری، ظهور رسانه‌های ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون و سینما و... و در یک کلام تلقی جدید از مفهوم واقعیت، در تغییر نگرش افراد به خصوص دانشمندان و هنرمندان مؤثر واقع شد.

عصر جدید عصر تناقضات و عدم تفاهم در عقاید بود که این امر خود را در حوزه‌های مختلف دانش نمایان ساخت. زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، نجوم، فلسفه، روان‌شناسی و هنر، همگی با تأثیرپذیری از شرایط حاضر، متحول گشته و از نو احیا شدند. توصیف شرایط انقلابی جدید و تحولات بنیادین آن در حد چند سطر می‌تواند چنین وصف شود که «در سده نوزدهم پیشرفت‌های مضاعف در شاخه‌های علوم طبیعی، یکدیگر را تغذیه و تقویت می‌کردند به نحوی که در نیمه اول سده بیستم این موضوع به غلیان انفجارگونه منجر شد. زیست‌شناسی داروینی موجب گردید تا یک رشته نظریه و اطلاعات، دوش به دوش هم روان شود و مفاهیم و موجودیت کاینات و خلقت موجودات از جمله خلقت بشر را عمیقاً دگرگون سازد. پژوهشگران فیزیک نوین به پیشگامی علمای آلمانی، قطعیت کیهان‌شناسی و انگیزه‌های به ظاهر غیر قابل انکار نیوتونی را از تخت به زیر کشیدند. مدتی بعد هم اخترشناسی وارد انقلاب خود شد و بر عادت‌ها و عقاید کهن تأثیر نهاد. در علوم اجتماعی نیز کشفیات مجادله آمیز فروید به همین نسبت سنت‌گرایان را، البته به روش متفاوتی مشوش ساخت. [..]. جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به عنوان اصول پذیرفته شده سر برآوردند و برای تعمق در باب انسان به عنوان یک مجموعه، راه‌های جدیدی را عرضه کردند» (جی. آدلر، ۱۳۸۴، ۶۶۶).

دین نیز در عصر جدید از این تحول مبرا نماند و زیر ضربات تردیدها و دشمنی‌های سخت ناشی از کیفیات علمی و استدلالی قرار گرفت به طوری که «در اواخر سده نوزدهم کلیسا از همه طرف در سراسر اروپا محاصره شد. مؤمنان کاتولیک و پروتستان هر دو دیدند به دست مخالفان بشمار خود به نحوی مجسم می‌شوند که گویی آنان بقایای فراموش شده دوران قرون وسطی و مخالف پیشرفت امور و عقل و هر چیز جدید هستند» (همان، ۶۴۴) و این روند با نزدیک شدن به اواسط سده بیستم با شدتی

مضاعف، رمیدن از دین را در میان مردم و طبقه تحصیل کرده اروپا منجر شد.

در این عصر «با پیشرفت فناوری و صنعت، فرصت‌های تازه‌ای برای توسعه اقتصادی ایجاد شده بود و در نتیجه، دولت‌های اروپایی، قدرت خود را بر بسیاری از مناطق، مخصوصاً بر ماورای بحار گسترش دادند. تلاش برای به دست آوردن بازارها، پایگاه‌های نظامی، امتیازات تجاری و حوزه‌های نفوذ، تنش‌های بیشتری را بر روابط بین‌المللی بی‌ثبات موجود افزود. احساس خطر عمومی و عدم امنیت اقتصادی و سیاسی به تجهیز نظامی و بسیج روانی انجامید. گروه‌ها و انجمن‌های ناسیونالیستی و امپریالیستی و نیز مطبوعاتی که جنگ و خشونت را می‌ستودند شدت جنگ طلبانه‌ی را دامن زدند که عظیم‌ترین فاجعه تاریخ اروپا را به بار آورد» (بکولا، ۱۳۷۷، ۲۳۹).

همه این شرایط دگرگون کننده به تغییر پارادایم گذشته و سستی بنیاد ارزش‌ها و تحول زیربنایی افکار گرایید و از سویی بروز جنگ جهانی اول و عواقب وخیمش به آن دامن زد. اکنون حتی در محافل بورژوازی نیز دوران خوش و بی تشویش پایان یافته به نظر می‌آمد. نتایج جنگ جهانی اول و همچنین پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، چهره جهان را دگرگون ساخت و دیدگان، ناگهان بر روی نور زنده واقعیت خیره ماند. امید جای خود را به هوشیاری در برابر حقایق تلخ داد و بحران‌های اقتصادی متعاقب نیز به دوران شکوفایی و خوش باوری‌ها خاتمه داد. با اتمام جنگ، مدرنیسم در سطوح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیشتر رخ نمود و گرایش‌های انقلابی بیش از پیش مطرح شدند. روی هم رفته «اگر بخواهیم یک واژه کلیدی را برای توصیف فرهنگ غرب در سده بیستم انتخاب کنیم، شاید «فروپاشی» بهترین توصیف آن باشد» (جی. آدلر، ۱۳۸۴، ۷۷۳). مبحث هنر و جامعه هنری نیز که عنوان بحث بعدی می‌باشد، در این سیر تاریخی در سطح بالائری مطرح گردیدند و به نقد شرایط حاکم و در برخی موارد حتی به بی‌زاری جستن از آن پرداختند. «استادانی که با کنش‌های انقلابی در هنر، وابستگی‌شان را به دنیای نو اثبات کرده بودند، اکنون می‌بایست دستاوردهای خود را در آزمونی بزرگ‌تر یعنی خود زندگی به محک می‌زدند. اکنون هنر نمی‌بایست در حاشیه بماند؛ چرا که سیل رویدادها، آن را به متن جامعه می‌کشاند. اینک هنرمند در درون بحرانی قرار می‌گرفت که از خودبیگانگی انسان، رنج، سرگشتگی و ناامیدی و تشویش و عصیان از عواقب اجتناب‌ناپذیر آن بود. در این شرایط، پیروزی یا شکست هنری بر اساس واکنش هنرمند نسبت به این موقعیت بحرانی معین می‌شود» (پاکباز، ۱۳۷۴، ۵۰۲).

انداختند. غالباً به نظر می‌رسد زمینه مشترکات آنقدر محدود شده که دستیابی به قواعد پایدار را ناممکن ساخته است» (جی. آدلر، ۱۳۸۴، ۷۷۳).

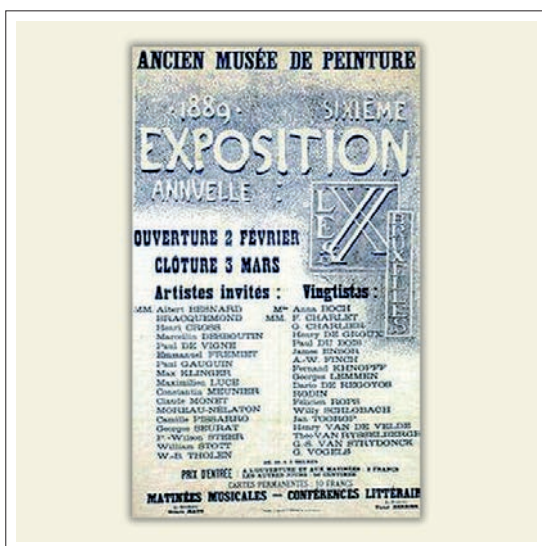
با وجود این می‌توان سال‌های آغازین سده بیستم را در اروپا، سال‌های پیدایی جریان‌های هنر انتزاعی و شکل‌گیری مکاتب، سبک‌ها و انجمن‌های ادبی و هنری متعدد به شمار آورد. همان‌طور که گفته شد هدف اصلی هنر در این زمان آن بود که جهان درونی انسان را بدون توسل به استعاره‌های جهان برونی و بدون رونگاری از اشیاء در نظر گیرد و هویت‌های جدید طبیعی را خود خلق کند. در واقع آنچه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بعد بر هنر اروپا و هنرمند آن سیطره داشت افق‌های مدرنیسم است. در روند تحول هنر جدید، ملت‌های پیشرو در هنر مثل آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلستان و روسیه پا به عرصه می‌گذارند و تولیدات هنری را تا حد تاکید بر گسست کامل از سنت، دگرگون می‌سازند. «سال ۱۹۰۵ نقطه شروع بسیاری از گرایش‌های جدید به شمار می‌آید که متفقاً سبک مدرن اولیه را به وجود می‌آورند» (سیرلوت، ۱۳۷۹، ۶). جنبش‌هایی از قبیل فوویسم و در پی آن کوبیسم در پاریس و گروه‌هایی همچون پُل^۱ و بعد از آن سوارکار آبی^۲ در آلمان (که در فصل بعدی به تفصیل معرفی می‌گردند) در این حین پا به عرصه می‌گذارند. «ظهور فوتوریسم ایتالیا نیز به سال ۱۹۰۷ اتفاق افتاد. این سبک از نظر صوری (فرمال) با جریان‌های پیش از خود مرتبط بود، اگرچه احتمالاً از نظر ایدئولوژی با آنها تفاوت داشت. در روسیه، آمیزه‌ای از عناصر فوتوریستی و کوبیستی، سبکی را به وجود آورد که به عنوان «ریونیسم» شهرت یافت و گویای مشارکت روسیه در هنر پیشرو زمان است» (همان، ۱۳۷۶، ۸). در پی این، مکاتب و گروه‌های نو، یکی پس از دیگری ظهور کردند که نمونه‌های بارز آن اکسپرسیونیسم آلمانی، دادائیسم و سورئالیسم فرانسوی بود.

آن‌چه که بیان‌گر دید تنها گوشه‌ای از شرایط و اوضاع غرب و دُول اروپایی بود که آشنایی بیشتر و جامع‌تری را می‌طلبد. اما از آنجا که موضوع بحث این مقاله تمرکز بر گروه‌های هنری مدرن است، از توضیح بیشتر خودداری کرده و وارد بحث اصلی می‌شویم. با این شرح مختصر، اکنون به معرفی گروه‌های هنری برآمده از دل مدرنیسم و دنیای جدید پرداخته و شکل‌گیری و اضمحلال آنها را از نقطه‌نظر تاریخی و از سال ۱۸۸۴ تا نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ پی می‌گیریم.

♦ وضعیت هنر و جایگاه هنرمند در اوایل سده بیستم هنر در قرن بیستم از هر آنچه که قبلاً تثبیت شده بود فاصله گرفت. دستاوردهای علمی و شرایط دیگر (که در عنوان قبلی مطرح شد) نه تنها بر پیشرفت صنعت بلکه بر هنر معاصر نیز تأثیر گذاشت و آن را به شدت متحول ساخت. هنرمند عصر نو، در حال حاضر در دنیایی آکنده از تضاد، تنش، فاجعه و امید زندگی می‌کند. دورانی که حساسیت‌های عمیق انسانی را می‌طلبد.

اکنون هنرمندان و نویسندگان اصرار دارند دیدگاه‌های شخصی و قالب گرفته از تجربه خاص خود را تنها معیار ارزشی و منبع درست خلاقیت بدانند و از آن پیروی کنند. «پایان قرن نوزدهم، در ظاهر، دوره کامیابی‌های بزرگ و آسودگی خاطر همگانی بود. ولی هنرمندان تجسمی و نویسندگانی که خود را تافته جداافتاده می‌انگاشتند، به نحو روز افزونی از هدف‌ها و روش‌های هنری که به مذاق جامعه خوش می‌آمد، احساس ناخرسندی می‌کردند» (گامبریچ، ۱۳۸۵، ۵۲۳). شرایط کنونی به گونه‌ای است که رفته رفته «هنرمندان مدرنیسم از ظواهر قابل رؤیت فاصله می‌گیرند و آهسته و پیوسته در جهت اصول اساسی و عام گام برمی‌دارند. از این رهگذر، دو فرم بنیادین بازنمایی پدید می‌آورند که بازتاب تحولات مزبور است: ساختار و انرژی. این فرم‌ها دیگر وابسته به شیء نیستند و پویایی ذاتی دارند» (بکولا، ۱۳۸۷، ۱۶۸). ذهن هنرمند مدرن دیگر متوجه و معطوف به مبانی و شرایط اساسی خلاقیت و خود فرایند تولید است. هنرمند این دوران به درون می‌نگرد و با میل خود از شبیه‌سازی اشیاء طبیعی خودداری می‌کند. تصاویری که او خلق می‌کند تقلید از طبیعت نیست بلکه مکمل آن است. «راز مهم کار هنرمند این است که کار خود را چنان عالی انجام می‌دهد که همه فراموش می‌کنیم که بیرسیم که اثر او به چه منظوری ساخته شده است، زیرا همه تحسین ما متوجه شیوه کار استادانه او می‌شود» (گامبریچ، ۱۳۸۵، ۵۸۲). «اکنون کار هنرمند تصویر کردن نیست بلکه ساختن است» (بکولا، ۱۳۸۷، ۱۶۸).

دوران کنونی دورانی است که در آن دریافت باطنی هنرمند از طبیعت یکسره دگرگون می‌شود. آن چنان که پیشتر اشاره شد مسأله اساسی، اکنون مسأله «واقعیت جدید» و شیوه برخورد با آن بود. «همه صاحب‌نظران متفق‌القولند که قبلاً برای مشکلات عمومی حیات بشر و قلمرو هنر، هیچ‌گاه این همه روش‌های متناقض وجود نداشته است. نظام‌های ارزشی و معیارهای زیبایی‌شناختی هر یک با قواعد فشارآورنده خود، شاخ در شاخ یکدیگر



تصویر ۱: پوستر از نمایشگاه گروه بیست، ۱۸۸۹

در همان سالی که گروه نپی‌ها شکل گرفت و شروع به فعالیت کرد، پل گوگن نقاش مطرح فرانسوی در دهکده پنتاون در ساحل ایالت برتانی فرانسه اقامت داشت و از آنجا که از تمدن و زندگی شهری بیزاری می‌جست دارای اندیشه‌های خاصی بود که باعث شد تا «گروهی از نقاشان جوان - از جمله امیل برنار و پل سروسیه - در گرد او جمع شوند و «مکتب پنتاون» را به وجود آورند» (پاکباز، ۱۳۷۴، ۳۶۴).



تصویر ۲: آسیاب آبی در پنتاون، کریکن، ۱۸۹۴

سه سال پس از شکل‌گیری پنتاون، گروهی موسوم به اشعاب مونیخ ظهور کرد. واژه «اشعاب» اصطلاحی است درباره گروه‌هایی از هنرمندان آلمانی و اتریشی که در دهه ۱۸۹۰، از سازمان‌های آکادمیک خارج شدند و به جنبش‌های جدید (عمدتاً امپرسیونیسم و آرنوو) پیوستند» (پاکباز، ۱۳۸۳، ۵۳ و ۵۲). مهمترین گروه‌های منسوب به اشعاب عبارت بودند از اشعاب مونیخ (۱۸۹۲)، اشعاب وین (۱۸۹۷)، اشعاب برلین (۱۸۹۹) و اشعاب جدید^{۱۲} (۱۹۱۰).

◆ نگاهی بر روند شکل‌گیری گروه‌های هنری مدرن از منظر تاریخی

۱. گروه‌های هنری اواخر سده نوزدهم تا پیش از آغاز قرن بیست (۱۸۸۴-۱۸۹۹م)

از مطرح‌ترین گروه‌های هنری تشکیل شده در سطح اروپا در این بازه زمانی می‌توان به گروه‌هایی چون «بیست»^۳، «گلرکس-صلیب»^۴، «نپی‌ها»^۵، «پنتاون»^۶، «اشعاب مونیخ»^۷، «(۵۵)»^۸، «اشعاب وین»^۹، «دنیای هنر»^{۱۰} و «اشعاب برلین»^{۱۱} اشاره کرد. شاخصه اصلی این گروه‌ها بدین قرار است:

بیست، عنوانی است بر «نام گروهی متشکل از بیست نقاش و پیکره‌ساز بلژیکی که آثارشان در نمایشگاه‌های رسمی مردود شده بود. اینان با نمایش آثار هنرمندان بلژیکی و خارجی در بروکسل (۱۸۸۴)، فعالیتشان را در معرفی هنر پیش‌تاز شروع کردند و حدود ده سال به این کار ادامه دادند. سِرا، اِنسر، تولوز-لُترک و گوگن از جمله هنرمندانی بودند که آثارشان توسط گروه نامبرده به نمایش گذارده شد» (پاکباز، ۱۳۸۳، ۴۵۱). گلرکس-صلیب عبارت بود از «نامی که گروهی از هنرمندان سمبولیست به رهبری سارپلادان، بر خود نهادند (۱۸۸۸) ... و هدفشان از میان بردن رئالیسم و نزدیک کردن هنر به انگاره‌های کاتولیک، تصوف، افسانه، اسطوره، تمثیل و رؤیا بود» (همان، ۴۵۵ و ۴۵۶).

بعد از این در سال ۱۸۸۹ گروهی به نام نپی‌ها تشکیل شد که نشانه پیدایش رشد علایق روحیه‌های گوناگون در میان هنرمندان اواخر سده نوزدهم بود. «اهمیت گروه نپی‌ها به انتشار اندیشه‌های گوگن و پشتیبانی راسخ آنها از عقاید سزان» (نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۳) بود. اعضای عمده این گروه، عده‌ای از هنرمندان بودند که در رشته‌های مختلف به فعالیت می‌پرداختند که از آن جمله می‌توان از «سروسیه، موریس دنی، پیر بونار، پل رانسون و بعدها مایول، ادوار وُبار، فلیکس والوتون، ک. روسل و آرمان سگین» (آرنسون، ۱۳۷۴، ۸۸) یاد کرد. نقش آنان در دنیای هنر سده نوزدهم و تأثیر آن بر پیشبرد هنر مدرن به گونه‌ای بود که گفته می‌شود «نپی‌ها علی‌رغم عمر کوتاهش به عنوان یک گروه، از لحاظ تئوری‌سازی و صدور بیانیه‌های جزمی، نیاکان بلافصل تمام گروه‌بندی‌ها، بیانیه‌ها و تئوری‌هایی بودند که مسیر حرکت و تکامل هنر سده بیستم را مشخص کردند» (همان). این اهمیت تا بدانجا پیش رفت که ادعا می‌شود «بدون وجود گروه نپی‌ها و نئوامپرسیونیست‌ها، فورانی که در نخستین دهه‌های سده بیستم در هنر آغاز گردید غیرممکن می‌شد» (همان، ۸۹).

۲. گروه‌های هنری در آغاز قرن بیستم تا پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۰۴م)

پس از این، روند شکل‌گیری گروه‌ها و تشکل‌های هنری اروپا در قرن جدید ادامه می‌یابد و گروه‌های کوچک و بزرگ در سراسر اروپا به خصوص در کشورهای پیشرو در هنر مدرن سر بر می‌آورند. در یک بازه زمانی ده ساله (۱۹۰۴ تا ۱۹۱۴) حدوداً سیزده گروه مهم (در هنرهای تجسمی) شکل می‌گیرند که از بااهمیت‌ترین و تأثیرگذارترین آنها در تاریخ هنر غرب می‌توان به پل و سوارکار آبی اشاره نمود که هر دو در ایجاد و اعتلای جنبش اکسپرسیونیسم آلمان مؤثر افتادند.

در ۱۹۰۴ ابتدا در انگلستان انجمنی نه چندان منسجم با عنوان بلومزبری^{۱۳} «متشکل از نویسندگان، هنرمندان و منتقدین هنری که تأثیر مهمی در زندگی فرهنگی و روشن‌گری بریتانیا طی دهه‌های اولیه سده بیستم نهاد» (آزبورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۳۵) تشکیل شد. یک سال بعد باشگاه جمعه^{۱۴} در همین کشور در عرصه نقاشی به وجود آمد و در همان سال در آلمان، گروه مهم و تاریخ ساز پل پا به عرصه هنر گذاشت. «گروه پل که مقر آن نخست درسدن و پس از ۱۹۱۱ برلین بود؛ نقاشانی چون لودویگ کرشنر، اریک هیکل، کارل اشمیت-روتلوف، و بعدها ماکس پکشتاین، اتو مولر و چند نقاش دیگر را شامل می‌شد» (هارت، ۱۳۸۲، ۹۶۸). «نام پل را اشمیت-روتلوف برگزید» (لینن، ۱۳۸۳، ۴۹۷) و در واقع هدف آنها همچون هدف خود مدرنیسم، طغیان علیه وضع موجود و واکنش علیه جامعه بورژوازی بود، یعنی «به قصد آنکه گذشته را پشت سر گذارند و برای بامدادی نو مبارزه کنند» (گامبریچ، ۱۳۸۵، ۵۵۵).

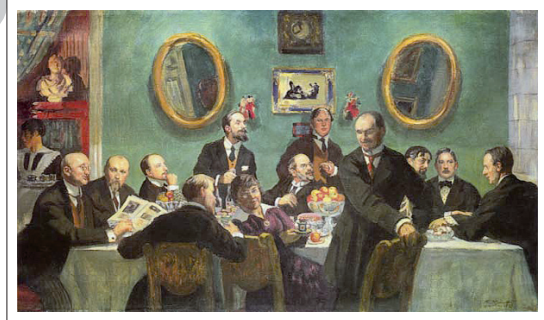


تصویر ۶: گروه بلومزبری، انگلستان.

مدتی پس از گروه انشعاب مونیخ، گروه ده شکل گرفت. اعضای اصلی آن «فرانک بنتسون، جوزف دی کامپ، دووینگ، چاید حسم، ویلارد مت کاف و . . .» (آزبورن، چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۳۶) بودند که «وجه اشتراک آنان، گرایش و علاقه شان به امپرسیونیسم بود» (همان). در سال‌های بعدی تا اوایل سده جدید (قرن بیستم) گروه‌های مطرح دیگری اقدام به پا گرفتن و فعالیت کردند که انشعاب وین، دنیای هنر و انشعاب برلین را شامل می‌شدند: انشعاب وین در اتریش و انشعاب برلین در آلمان، اهدافی در راستای انشعاب قبلی (مونیخ) داشتند و گروه دنیای هنر که همانندی‌هایی با گروه‌های آنها داشت در پترزبورگ روسیه شکل گرفت و دست به انتشار مجله‌ای نیز در جهت تحقق اهداف خود زد.



تصویر ۳: سکه‌ای به یادبود انشعاب وین.



تصویر ۴: اعضای گروه دنیای هنر، بوریس کاستودی.



تصویر ۵: نمایشگاهی از انشعاب برلین.



تصویر ۱۰: پوستر گروه پل، ماکس پکشتاین، پایین چپ؛ ماکس پکشتاین؛ چپ؛ اریک هکل؛ پایین راست؛ ارنست لودویگ-گرشنر؛ بالا راست؛ کارل اشمیت-روتولف

رُز آبیفام^{۱۵} که از گروه‌های دهه اول قرن بیست محسوب می‌شود توسط دو هنرمند بنام روسی: لارینف و گنچاروا پدید آمد (۱۹۰۷). در طی دو سال آتی گروه‌های هشت^{۱۶} و هنرمندان نو^{۱۷} نیز پا به عرصه هنری گذاردند که اولی در آمریکا و «در اعتراض به محافظه کاری فرهنگستان ملی طراحی و به قصد بازگرداندن نقاشی به پیوند مستقیم با زندگی فعالیت خود را آغاز کردند» (آزبورن، چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۴۲) و دیگری در آلمان با هدف «از بین بردن تعصبات ناسیونالیستی و پیوند هنر مندان روسی و آلمانی، خارج از مسائل محلی و ملیت آنها» (نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۷) روی کار آمد.

در سال ۱۹۱۰ هم‌زمان سه گروه هنری در آلمان، روسیه و ژاپن تأسیس شدند: انشعاب جدید، از انشعاب برلین (که قبلاً توضیح آن رفت) حاصل گشت و گروه سرپاز-خشت^{۱۸} در مسکو و زمین و چمن^{۱۹} در توکیو (غیر اروپایی) ظهور کردند. حوزه فعالیتی هر سه مورد اکثراً نقاشی را شامل می‌شد که در این میان انشعاب جدید از جایگاه خاصی برخوردار بود و اعضای آن شامل «کاندینسکی، یاولنسکی و گابریل مونتر» (آزبورن، چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۱) می‌شدند.

در دورانی که در آلمان جنبش اکسپرسیونیستی گروه پل در چند سال آخر عمر خود به سر می‌برد، جمعی متشکل از چند نقاش پیشرو و به رهبری کاندینسکی و فرانتس مارک گرد هم آمدند و بدین صورت گروه سوار کار آبی (سوار آبیفام) شکل گرفت. «در میان گروه‌های هنری که درست پیش از جنگ جهانی اول پیوسته در آلمان در حال شکل‌گیری و انحلال بودند، تنها گروه سوارکار آبی از گروه پل مهم‌تر تلقی می‌شود» (هارت، ۱۳۸۲، ۹۶۹). هنرمندان این گروه «اگرچه در خلق آثارشان شیوه‌های متفاوتی داشتند ولی هدف مشترک تجسم احساسات و عواطف درونی را



تصویر ۷: گروه بلومزبری، انگلستان.

گروه پل بدان جهت اهمیت داشت که «اولین گروه نقاشی در آلمان که با هدفی مشترک به خلق آثار هنری به شیوه اکسپرسیونیسم دست زد» (شاد قزوینی، ۱۳۸۶، ۸۸) بود و از ویژگی‌های مهم آثار آن «ساده کردن اشکال با تأکید بر زوایا و یا تغییر در فرم‌هایی بود که ایجادگر حالت‌های عاطفی بودند» (همان).



تصویر ۸: بیانیه پل، ۱۹۰۶



تصویر ۹: تصویر پل، لودویگ گرشنر.

اما سه گروه دیگری که در سال‌های مانده به شروع جنگ جهانی اول شکل گرفتند کمدن تاون^{۲۰}، تقسیم طلایی^{۲۱} و لندن^{۲۲} بودند. کمدن تاون همزمان با سوارکار آبی؛ در انگلستان (لندن) و با علاقه به شیوه امپرسیونیسم به وجود آمد که از اعضای اصلی آن می‌توان «گر، گیلمن و سیکرت» (پاکاز، ۱۳۸۳، ۴۲۴) را نام برد. «تقسیم طلایی نام یک گروه هنری در پاریس بود که به سال ۱۹۱۲ توسط نقاشان کوبیسم شکل گرفت. علاقه و توجه این گروه هنری به تناسبات آرمانی در آثار با تاکید بر ساختار هندسی بود» (شاد قزوینی، ۱۳۸۶، ۵۴) و علت برگزیدن نام گروه نیز همین علاقه به تناسبات طلایی بود. در پی گروه کمدن تاون گروه هنری لندن به طور رسمی در سال ۱۹۱۳ شکل گرفت. شیوه کاری آنها بیشتر متمایل به امپرسیونیسم بود و «اعضای گروه در پی جستجو و مطالعه بر روی موضوعات روزمره و زندگی‌های پست بودند و با سیستم رایج انتخابی نمایش آثار مخالف بودند» (گودرزی، ۱۳۸۵، ۶۳۹). لندن، گروهی متشکل از اعضای مختلف با دیدگاه‌های متفاوت و انقلابی بود که «در بین شانزده تن اعضای اصلی این گروه علاوه بر سیکرت، پیسارو، گیلمن، کینز و گر افرادی چون اپنس، اِجان، اِچ. کمپ و سانسون دیده می‌شدند» (همان).

۳. گروه‌های سال‌های جنگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸م)

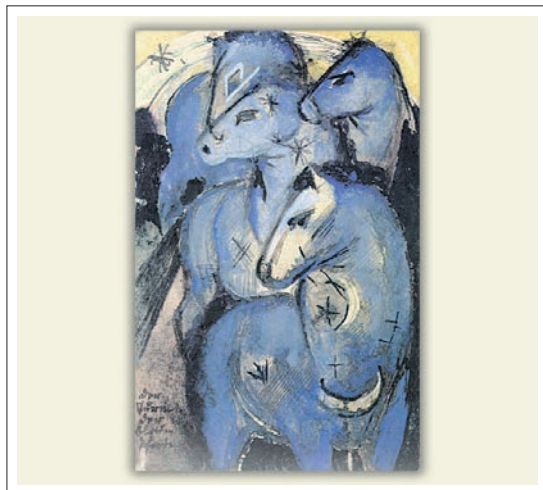
بازار کامبرلند^{۲۳} نام گروهی بود که در نخستین سال شروع جنگ جهانی اول با حضور هنرمندانی مثل چارلز گینز، هارولد گیلمن و جان نش در انگلستان ایجاد شد. در این ایام پر آشوب که هیچ جایی ظاهراً از آتش جنگ مصون نبود، کشور هلند که بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود، بستری مناسب برای ظهور انجمن‌ها و گروه‌های هنری فراهم آورد و شاهد تکامل هنر مدرن در این دوران بود. «طی سال‌های جنگ تئوان دوزبورخ و پیت موندریان، نقاشان هلندی، ژرژ وانتون گرلو پیکره‌ساز بلژیکی، اوت معمار هلندی و چند هنرمند دیگر گروهی را در هلند بنیان نهادند که با سوپرماتیسم و کنستروکتیویسم وجوه اشتراکی داشت، هر چند اعضای گروه از این نهضت‌ها اطلاع چندانی نداشتند» (هارت، ۱۳۸۲، ۹۹۱). هنرمندان این گروه که دستیل^{۲۴} نام گرفت در زمینه‌های مختلف هنری فعالیت داشتند و تأثیر آنان بر هنر معاصر خود غیر قابل انکار است. آنان در برخی گرایشات علاوه بر سوپرماتیسم و کنستروکتیویسم به فوتوریسم ایتالیایی نیز روی خوش نشان دادند و «در موضعی قرار گرفتند که می‌کوشید از ماشین برای پدید آوردن نظم گروهی جدید استفاده کند. اهمیت ایشان بر معماری تجربی سال‌های بعد، از همین جانشی می‌شود» (آزاسون، ۱۳۷۴، ۳۳۱).

دنبال می‌کردند و در مجموع خود را وابسته به حرکت اکسپرسیونیستی می‌دانستند» (شاد قزوینی، ۱۳۸۶، ۸۹).

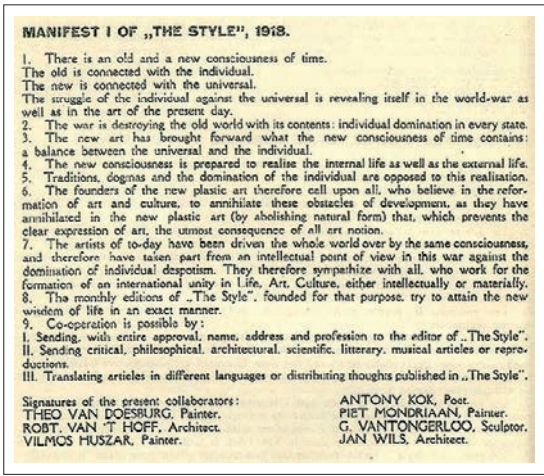


تصویر ۱۱: تصویر روی جلد سالنامه سوارکار آبی.

گروه پل و سوارکار آبی گرچه هر دو تشکل‌هایی آلمانی و پیشرو در اکسپرسیونیسم بودند؛ تفاوت‌هایی نیز در شیوه کار و ارائه آثار تجسمی خود داشتند. مثلاً «استفاده از خطوط منحنی در کار گروه سوار آبی عمومیت دارد، حال آنکه کرشنر و دیگر اعضای بروکه بیشتر خطوط شکسته را به کار می‌بردند. رنگ‌های مورد استفاده گروه سوارکار آبی عموماً لطیف ترند و به طور کلی، آثار این گروه رویایی‌تر و تغزلی‌تر هستند» (سیرلوت، ۱۳۷۹، ۲۴). «سرانجام، جنگ قدرت گروه سوارکار آبی را تضعیف کرده و متلاشی ساخت [. . .] آخرین نمایشگاه از آثار گذشته این گروه در سال ۱۹۴۹ در مونیخ ترتیب داده شد» (گودرزی، ۱۳۸۵، ۳۸۲). به هر حال این گروه با فعالیتی حدود سه سال (۱۹۱۴-۱۹۱۱) به نوبه خود، در جریان هنر مدرن بسیار مؤثر واقع شد و علی‌رغم «عمر کوتاه، نماینده اوج اکسپرسیونیسم آلمان به شمار می‌آید» (لینتن، ۱۳۸۳، ۴۹۴).



تصویر ۱۲: برج اسپه‌های آبی، فرانتس مارک.



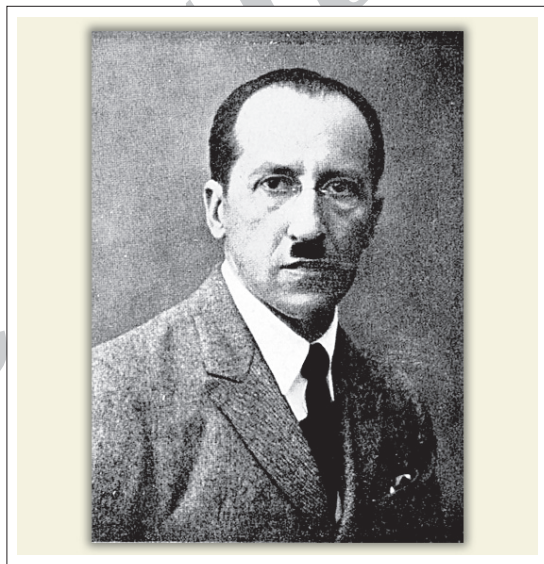
تصویر ۱۵: بیانیه گروه د استیل، ۱۹۱۸

جنبش د استیل در ادامه با کناره گیری موندریان و اعلام بیانیه دوزبورخ با عنوان المانتریسم (عنصرگرایی) ادامه یافت و «توسط هنرمندان دیگری چون هانش ریشر، ال لیسیتسکی و برانکوزی دنبال شد ولی دوام چندانی نیآورد و با مرگ دوزبورخ از فعالیت هنری افتاد» (شاد قزوینی، ۱۳۸۶، ۷۳). تشکل هنری دیگری که در سال ۱۹۱۸ اما این بار در ایتالیا شکل گرفت والوری بلاستیسمی^{۲۵} نام داشت که البته در مقایسه با د استیل، محدودتر و کم اهمیت تر بود. در این سال «گروهی تحت عنوان والوری بلاستیسمی به گرد د کریکو نقاش متافیزیک جمع شدند [...] اعضای این گروه به همراه د کریکو و بروگلیو با انرژی فراوان و تا حدودی ژرف اندیشی و مطالعه به همراه بلند پروازی ها و جاه طلبی های دور و دراز این هنرمندان، در خصوص زیبایی شناختی تحرک لازم را به گروه بخشیدند [...]» (گودزی، ۱۳۸۵، ۲۵۱). این گروه پس از یک دوره فعالیت کوتاه سه ساله، بدون ارائه بیانیه خاصی از هم گسست.

در همین زمان و «پس از انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان گروهی از هنرمندان و نویسندگان و نقاشان و معماران که خود را از سوسیال دموکراتها می دانستند و دل به آن بسته بودند که شاید آشفستگی از بین برود و جامعه عادلانه سر بر آورد، در همان ماه و همان سال گروه نوامبر^{۲۶} را پدید آوردند» (نوری، ۱۳۸۵، ۷۱). بسیاری از نظریات این گروه، همچون گروه د استیل در برنامه مدرسه باهاوس گنجانده شد. یکی از اهداف عمده گروه مذکور «نوسازی حیات ملی به منظور ایجاد ارتباط نزدیک تر بین هنرمندان پیشرو و عامه مردم» (آزبورن، چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۴۰) بود. گروه هنری نوامبر، گروهی مستعد از هنرمندان تجسمی بود که حوزه فعالیتشان طیف گستردهای از «اکسپرسیونیسم و کوبیسم تا انتزاع هندسی، ساختارگرایی و واقع گرایی اجتماعی» (همان، ۱۴۱) را شامل می شد. این انجمن در آخر به سال ۱۹۲۴ فرو پاشیده شد.



تصویر ۱۲: تئویان دوزبورخ.



تصویر ۱۴: پیت موندریان.

د استیل در کار خود شیوه‌ای را در پیش گرفت که هدفش رسیدن به حقیقت ناب هنری با اتکا به سطوح خاص و رنگ‌های ویژه خود بود. «این گروه به نوعی انتزاع هندسی با اشکال مکعب گونه افقی و عمودی تاکید می ورزید و به این وسیله به آثار هنری خود وجه معنوی و ارزش متعالی می داد» (شاد قزوینی، ۱۳۸۶، ۷۰). در این میان، موندریان به عنوان نقاش و نظریه پرداز، جایگاه خاصی، هم در میان گروه و هم در اعتلای سطح هنر مدرن داشت و اعضای گروه تابع وی بودند. لازم به ذکر است که «آراء آنها در میان دو جنگ جهانی نفوذ درخور توجهی به دست آورد، ولی بیشتر بر معماری و طراحی (به ویژه بر باهاوس) نافذ بودند تا نقاشی و مجسمه سازی» (لیتنن، ۱۳۸۳، ۴۹۲).

در اوایل دهه ۱۹۳۰ یک گروه هنری دیگر در فرانسه (پاریس) گرد آمد که هدفش چنانچه از نامش هم دریافت می‌شد، اشاعه انتزاع گرایي بود. نکته در خور ملاحظه در مورد آنان این بود که «راه ورود به این گروه بر هنرمندان همه ملیت‌ها گشوده بود و قید و بند تشکیلاتی چندانی نداشت. به گونه‌ای که در زمانی شمار اعضای آن به چهار صد نفر افزایش یافت!» (لیتن، ۱۳۸۳، ۴۸۹). گروه فوق‌الذکر دست به انتشار شماری مجله با موضوع هنر آبستره نیز زد. واحد یک و یوستون رود نیز عناوین دو گروه انگلیسی بودند که پس از روی کار آمدن انتزاع آفرینش اقدام به کار کردند.

۵. گروه‌های هنری پس از جنگ جهانی دوم تا آغاز پست‌مدرنیسم (۱۹۴۸ نیمه دوم دهه ۱۹۵۰م)

بخش پایانی را با معرفی سه گروه مطرح دیگر دنبال می‌کنیم: در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) شرایط چنان بحرانی بود که گروه آن چنان سرشناس و درخور توجهی به وجود نیامد. اما سه سال پس از پایان جنگ «گروهی از نقاشان اکسپرسیونیست در ۱۹۴۸ در پاریس توسط شماری از هنرمندان هلندی و اسکاندیناوی تشکیل شد» (همان، ۴۹۶). گروه، نام کبریا را برگزید و اهداف جدیدی را برای خود تعریف نمود. «اعضای گروه که کارل آپل از برجسته‌ترین شان بود، می‌خواستند با استفاده از انواع شیوه‌های تجربی، راه‌های نوینی را در بیان گری خلاق بیابند و همه آرمان‌های واحدی را برای سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم وجهه نظر داشتند: جامعه‌ای نوین و هنر نوین» (همان). در راستای همین اهداف «تأکید آنها بر حالات ناخودآگاهی متأثر از نقاشی کنشی آمریکایی بود، اما تمایل بیشتری به تأکید بر ابداع و گسترش تخیلات عجیب و توهمی داشتند» (آزبورن، چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۲۵ و ۱۲۶).

گروه پس از منحل شدن توانست تأثیر زیادی در جریان بعدی هنر شمال اروپا بر جا گذارد.



تصویر ۱۷: گروه کبری، ۱۹۴۸.

۴. سال‌های بین دو جنگ و تشکل‌های هنری (۱۹۲۰-۱۹۳۸م)
شاخص‌ترین گروه‌های شکل گرفته در میان دو جنگ جهانی اول و دوم به ترتیب عبارت بودند از: هفت و پنج^{۲۷}، هفت^{۲۸}، درستتوی، چهار آبی‌فام^{۲۹}، انتزاع- آفرینش^{۳۰}، واحد یک^{۳۱} و یوستون رود.

انجمن هفت و پنج «توسط هفت نقاش و پنج مجسمه‌ساز پیکرنا در انگلستان شکل گرفت (۱۹۲۰). اینان بعداً نام گروه انتزاعی هفت و پنج را بر خود نهادند (۱۹۳۵) و نخستین نمایشگاه کاملاً انتزاعی را در انگلستان بر پا کردند. هیپورث، هنری مور و بن نیکلسون از سردمداران این انجمن بودند» (پاکباز، ۱۳۸۳، ۵۱). گروه هفت نیز «جمعی از منظره‌نگاران کانادایی در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰» (همان، ۴۵۲) بودند که «در آثارشان بر طرح و رنگ تأکید می‌کردند؛ و هدفشان آفرینش آثار تزئینی و واجد ویژگی چشم‌اندازهای کانادا بود» (همان).



تصویر ۱۶: گروه کانادایی هفت، ۱۹۲۰.

همان‌طور که در بخش پیشین گفته شد، گروه ایتالیایی والوری بلاستیسیمی با دوره فعالیت نسبتاً کوتاه خود از هم گسست. «اما به فاصله کوتاهی و در سال ۱۹۲۲ نهضت دیگری شکل گرفت که بعداً «درستتوی» خوانده شد [...] اعضای اصلی گروه، سیرونی، اوپی و فونی بودند [...] که دلیل گرد آمدن آنها بیش‌تر به خاطر «خود حرفه‌نقاشی» بود تا تئوری و بینش خاصی» (گودرزی، ۱۳۸۵، ۲۵۲ و ۲۵۳). درستتوی گروهی گسترده و شامل اعضای زیادی می‌شد (حدود صد نفر) که در نهایت «در سال ۱۹۳۳ از هم گسست و رسماً منحل شد» (همان، ۲۵۳).

پس از این نهضت، آلمان بار دیگر شامل شکل‌گیری گروهی دیگر، این بار موسوم به چهار آبی‌فام بود که اهدافی مشابه و در راستای گروه مشهور سوارکار آبی داشتند. این گروه، همان‌طور که از نامش پیداست دارای چهار عضو بود که شامل «کاندینسکی، یاولنسکی، کله و فاینینگر» (پاکباز، ۱۳۸۳، ۱۹۵) می‌شد و آنان «نزدیک ده سال آثارشان را با همین عنوان در اروپا و ایالات متحده به نمایش گذاشتند» (همان).



■ تصویر ۱۸: گروه مستقل.

سال تشکیل شدن گروه کبرا، همزمان با شکل‌گیری گروهی به نام بارو نیز بود. «رهبر این گروه دیوید بامبورگ بود که با تنی چند از هنرمندان دیگر، این گروه را اداره می‌کرد» (نوری، ۱۳۸۵، ۷۲۶). حوزه فعالیت این گروه، نقاشی بود. «هدف آنان عموماً بازنمایی فیگوراتیو یا طرح مدل‌دار انسانی و تجسم پیکره آدمی بود» (همان) و واکنشی علیه هنر انتزاعی. گروه مستقل^{۳۴} نیز که در «نیمه دوم دهه ۱۹۵۰» (پاکباز، ۱۳۸۳، ۴۵۲) شکل گرفت، گروهی کوچک و غیر متشکل بود، ولی به خاطر تأثیرش بر مراحل هنر پاپ انگلیسی و زمینه‌سازی شکل‌گیری آن از اهمیت برخوردار است. از اعضای آن می‌توان «ریچارد همیلتون و ادواردو پائولوزی» (آزبورن، چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۴۰) را نام برد.

جدول گروه های هنری (۱)

نام گروه	سال شکل‌گیری	محل شکل‌گیری	اعضای اصلی	حوزه فعالیت	اهداف عمده	سال انحلال	توضیحات
بیست	۱۸۸۴	بلژیک (بروکسل)	ادموند پیکار، اکتاو ماس ^{۳۵}	نقاشی، مجسمه‌سازی، ادبیات، موسیقی، ^{۳۶}	ارتقاء فرهنگ آوانگارد بر اساس نظریه وحدت هنرها از واگنر. ^{۳۷} پیروی و دنباله‌گیری سمبولیسم و آوردن هنر از دنیای خارج از هنرمند به دنیای رمز و راز درون	۱۸۹۳ (حدود ۱۰ سال پس از شکل‌گیری) ^{۳۸}	
گلسترخ - صلیب	۱۸۸۸	فرانسه ^{۳۹} (پاریس)	سارپلادان، تِرِب رُدن، برنار، هُدلر، شارل فیلی ژر. ^{۴۰}		از میان بردن رئالیسم و نزدیک کردن هنر به انگاره‌های کاتولیک، تصوف، افسانه، اسطوره، تمثیل و رؤیا		اینان آثارشان را در سالن «گلسترخ- صلیب» [پاریس] به نمایش گذاشتند ^{۴۱}
نبی‌ها	۱۸۸۹	فرانسه ^{۴۲} (پاریس، کافه ولتی)	پل سروسیه، پیر بُنار، ادوار ویار، مایول، موریس دُنی، روسل، تولوز-لترک، دهبوسی	طراحی صحنه تئاتر، مصور سازی کتاب و مجله، پوستر، پرده‌ها و نقاشی، طراحی روی شیشه و صحنه‌های تزیینی. ^{۴۳}	- انتشار اندیشه‌های گوگن و پشتیبانی راسخ آنها از عقاید سزان - تلاش برای اتخاذ نگرشی تازه به مذهب و مخصوصاً موضوعات عرفانی به انتکای اشکال رنگین و نقش‌های خطی ^{۴۴} - اهمیت دادن به الهام بیش از مضمون ^{۴۵} - واکنش علیه طبیعت‌گرایی امپرسیونیسم و تاکید بر ارزش‌های تزیینی و عاطفی رنگ و تحریف خطی ^{۴۶} - پشت پا زدن به سنت‌های هنری آکادمیک اروپا و روی آوردن به هنر رمزگرایانه ^{۴۷}	(حدود ۱۵ تا ۱۶ سال پس از شکل‌گیری) ^{۴۸}	این نام توسط شاعری به نام کازالیس پس از بازدید از نمایشگاه آثارشان در پاریس به این گروه اطلاق شد/ ریشه این واژه عبری است و در زبان فرانسه نیز به همان مفهوم «نبی» یا پیامبر به کار رفته است ^{۴۹}
پُنتاون	۱۸۸۹	فرانسه ^{۵۰}	پل گوگن، امیل بُرنار، پل سروسیه	نقاشی	- جستجوی هنر بیانگر و ساده ^{۵۱} - استفاده از رنگ‌های خالص و موضوعات نمادگرایانه ^{۵۲}		پنتاون، نام دهکده‌ای واقع در ساحل ایالت بُرتانی فرانسه است ^{۵۳}
انشعاب مونیخ ^{۵۴}	۱۸۹۲	آلمان	پیتر بهرنز، لودویک دیل	نقاشی و مجسمه‌سازی	- جدایی از اصول و ضوابط آکادمیک و پیروی از شیوه‌های نو و مترقی زمان مثل امپرسیونیسم، ناتوریسم و سمبولیسم - اعتراض علیه سیاست‌های محدودکننده و دست و پاگیر نمایشگاه‌ها		جورج هرث، سردبیر و ناشر مجله «جون» کلمه انشعاب را ابداع کرد ^{۵۵}

جدول گروه های هنری (۲)

نام گروه	سال شکل گیری	محل شکل گیری	اعضای اصلی	حوزه فعالیت	اهداف عمده	سال انحلال	توضیحات
ده	۱۸۹۵	فرانسه (پاریس)	پنسن، دیننگ، جسم، اچمن	نقاشی	پیروی از امپرسیونیست ها	(بسیست سال پس از شکل گیری) ۵۷	«۵۵» نام گروهی از نقاشان اکسپرسیونیست آمریکایی نیز بود (۱۹۴۰-۱۹۳۵). ۵۸
انشعاب وین	۱۸۹۷	اتریش	گوستاو کلیمت ۵۹	نقاشی و مجسمه سازی	(در راستای انشعاب مونیخ)		
دنیای هنر	۱۸۹۸	روسیه (پترزبورگ)	دیاگیلوف، بنوا، باکست ۶۰	شعر، موسیقی، نقاشی، صحنه آرای، طراحی ۶۱	- مخالفت با ملی گرایی متعصبانه نقاشان سیار ۶۲ - تاختن بر اصول منسوخ و کهنه و ارتقاء سطح فردگرایی و سایر اصول و مبانی آرت نوو ۶۳	حدود ۱۹۲۷	۶۴
انشعاب برلین	۱۸۹۹	آلمان	واتر لیتسیکا، فرانتس ساربینا، ماکس لیبرمان، لوتیس کارنیس ۶۵	نقاشی و مجسمه سازی	(در راستای انشعاب مونیخ)		
بلومزبری	۱۹۰۴	انگلستان	ای.ام.فاستر، ویرجینیا ولف، جان ماینارد کینز، کلاپوبل، وانسایل، راجر فرای ۶۶	ادبیات، نقد هنری، فلسفه، نقاشی، هنرهای تزئینی ۶۷	- تأکید بر کار گروهی و روابط گروهی - تقابل با محدودیت های هنری، اجتماعی و جنسی جامعه ویکتوریایی ۶۸		
پُل	۱۹۰۵	آلمان (دیرسدن)	ارنست لودویک کرشنر، اریک هکل، کارل اشمیت روتلوف، امیل نولده، ماکس پکشتاین، اتو مولر	نقاشی، کنده کاری و تهیه گراورهای چوبی، پوستر، مصورسازی، باسمه چوبی، نقاشی روی پارچه ۶۹	- مخالفت با هنر پیرامون خویش از جمله رئالیسم و امپرسیونیسم ۷۰ - واکنش علیه نظام تولید هنری در جامعه بورژوازی - تلاش آگاهانه یا غیر آگاهانه برای از نو زنده کردن فضای صنف های صنعت گران سده های میانه ۷۱ - جذب تمامی عناصر انقلابی این دوره ۷۲	۲۳۱۹۱۳	- مرکز فعالیت این گروه در سال ۱۹۱۱ به برلین انتقال یافت - نام پل را اشمیت روتلوف برگزید

جدول گروه های هنری (۳)

نام گروه	سال شکل گیری	محل شکل گیری	اعضای اصلی	حوزه فعالیت	اهداف عمده	سال انحلال	توضیحات
باشگاه جمعه ۷۴	۱۹۰۵	انگلستان	ونسایل، کلاپوبل، باسیل کرتون	نقاشی	تبادل عقاید هنرمندان با هم	۱۹۲۲	
رُزُ آیفام ۷۵	۱۹۰۷	روسیه	لارینف، گنچاروا	نقاشی، مجسمه سازی، معماری	تلفیق رؤیای شاعرانه با حقیقت و در آمیختن خیال و احساسات برای خلق تخیل شاعرانه		نام گروه از نمایشگاهی با همین اسم گرفته شد
هشت	۱۹۰۸	آمریکا	رابرت هنری، آرتور داویس، موریس پرنیرگاست، ارنست لاسون ۷۶	نقاشی	- مقابله با آکادمی ملی و حمایت از جریان های مترقی در هنر - اعتراض به محافظه کاری فرهنگستان ملی طراحی و بازگرداندن نقاشی به پیوند مستقیم با زندگی		اعضای این گروه بعدها جذب مکتب «آشکان» ۷۷ شدند
هنرمندان نو	۱۹۰۹	آلمان (مونیخ)	واسیلی کاندینسکی، یاولنسکی، گابریل مونتر، فرانتس مارک ۷۸	نقاشی	از بین بردن تعصبات ناسیونالیستی و پیوند هنرمندان روسی و آلمانی، خارج از مسائل محلی و ملیت آنها		(آغاز کار سوارکار آبی)
انشعاب جدید	۱۹۱۰	آلمان	نُده، پکشتاین، کاندینسکی، یاولنسکی	نقاشی و مجسمه سازی		۱۹۳۳	این گروه از انشعاب برلین حاصل شد
سرباز خشت	۱۹۱۰	روسیه (مسکو)	لارینف، مالویچ، ماشگف ۷۹	نقاشی	- سنت شکنی و رهایی از قواعد مرسوم و محدودیت ها - تأکید و تمرکز بر رنگ، طراحی خطی، تصاویر تجسمی و زیبایی اثر ۸۰	۸۱۹۱۷	اسم این گروه از نمایشگاهی با همین نام اخذ شد
زمین و چمن ۸۲	۱۹۱۰	ژاپن (توکیو)	ریونسی کی شی را، کازوماسانا کاگوا، شوکاکی کیمورا	نقاشی	شناساندن غرب و آثار هنرمندان آن به ژاپنی ها	۱۹۲۳	

جدول گروه های هنری (۴)

نام گروه	سال شکل گیری	محل شکل گیری	اعضای اصلی	حوزه فعالیت	اهداف عمده	سال انحلال	توضیحات
سوارکار آبی	۱۹۱۱	آلمان (مونخ)	واسیلی کاندینسکی، فرانتس مارک، پل کله، آگوست ماکه، مالویچ ۸۳	نقاشی، طراحی، گرافیک	- تجسم واقعیت های درونی که از نظر امپرسیونیست ها پنهان مانده بود ۸۴ - تأکید بر بدوی گری، مفاهیم معنوی و شهودی، صور انتزاعی و جنبه های نمادین و روان شناختی خط و رنگ ۸۵ - توجه به «نیاز درونی» و تجسم احساسات و عوطف	۱۹۱۴	اهداف این گروه هیچ گاه به طور دقیق تعریف نشد ۸۶
کمدن تاون	۱۹۱۱	انگلستان (لندن)	اسپنسر گر، هارولد کیلن، سیکرت، چارلز گینز، لوسین پیسارو	نقاشی	- معرفی نقاشی پست امپرسیونیسم - ناخوشنودی از آرمان خواهی رمانتیک فرهنگستان سلطنتی و تمایل به واقع گرایی در نمایش اشیاء روزمره ۸۷	(تبدیل شدن به گروه لندن) ۸۸	مرکز فعالیت آنها، شمال شهر لندن و محله «کمدن تاون» بود
تقسیم طلایی	۱۹۱۲	فرانسه (پاریس)	ژاک ویون، مارسل دوشان، لژه، پیکابیا، دلنه ۸۹	نقاشی	توجه به تناسبات آرمایی با تأکید بر ساختار هندسی	حدود ۹۰ ۱۹۱۴	انتخاب این نام، نشانه علاقه و توجه نقاشانی چون ژاک ویون به تناسبات آرمایی بود
لندن	۱۹۱۳	انگلستان	دیوید بامبورگ، پرسی ویندهام لوئیس، جان ناش، ادوارد واتسورت، یاکوب ایپستین ۹۱	نقاشی و هنرهای تجسمی	- واکنش علیه محافظه کاری آکادمی سلطنتی و باشگاه هنر انگلیسی - جستجو و مطالعه بر روی موضوعات روزمره و زندگی های پست	تا به امروز ۹۲	نام این گروه به پیشنهاد ایپستین انتخاب شد
بازار کامبرلند ۹۳	۱۹۱۴	انگلستان	چارلز گینز، هارولد گیلمن، جان ناش	نقاشی	- پیروی از سبک نئورئالیسم - جستجوی روح زمانه در میان اشکال و رنگ های زندگی روزمره - مخالفت با اصول آکادمیک و جنبه های تزیینی پست امپرسیونیسم	حدود ۱۹۱۹ (با مرگ گیلمن)	
داستیل	۱۹۱۷	هلند	پیت موندریان، تئووان دوزبورخ، هانس ریشتر، لسیستسکی، برانکوزی، اوت، ژرژ وانتون گرلو، ریتولت	نقاشی مجسمه سازی، معماری	- جستجو در روشنی، اطمینان و نظم ۹۴ - ضرورت انتزاع و ساده سازی و پیروی از یک خط مستقیم - بیان ارزش های معنوی و وحدت عناصر تصویری - ستایش از سادگی ریاضی گونه در تقابل با همه سبک های باروک از جمله امپرسیونیسم ۹۵ - استفاده از ماشین برای پدید آوردن نظم گروهی	۱۹۳۱ (مرگ دوزبورخ)	نام این گروه از مجله ای که دوزبورخ پایه گذاری کرد گرفته شده است

جدول گروه های هنری (۵)

نام گروه	سال شکل گیری	محل شکل گیری	اعضای اصلی	حوزه فعالیت	اهداف عمده	سال انحلال	توضیحات
نوامبر	۱۹۱۸ (ماه نوامبر)	آلمان (برلین)	ماکس پکشتاین، سزار کلاین، جورج تاپرت ۹۶	نقاشی، معماری، موسیقی	- اصلاح جامعه فعلی - وحدت هنر، معماری و شهرسازی در جامعه سوسیالیست - ایجاد رابطه میان هنرمند و طبقه کارگر - نوسازی حیات ملی به منظور ایجاد ارتباط نزدیک تر بین هنرمندان پیشرو و عامه مردم	۱۹۲۴	گروه نوامبر نام انجمنی از هنرمندان فنلاندی که در سال ۱۹۱۷ در هلسینکی تأسیس شد، نیز بود ۹۷
والوری بلاستیمی	۱۹۱۸	ایتالیا	دکریکو، دوپیسس، موراندی، کارا، ساوینو	نقاشی (متافیزیک)	ترویج ارزش های آکادمیک و سنتی هنر ایتالیا	۱۹۲۲	
هفت و پنج	۱۹۲۰	انگلستان (لندن)	هیو، هنری مور، بن نیکلسون	مجسمه سازی	انتزاع گرایی - احاطه بر احساسات و شیوه های آکادمیک و سنتی ۹۸	۹۹ ۱۹۳۵	- نام این گروه در ابتدا، انجمن هفت و پنج بود و نام گروه انتزاعی هفت و پنج را در ۱۹۳۵ بر خود نهادند ۱۰۰ - شامل هفت نقاشی و پنج مجسمه ساز
هفت	دهه ۱۹۲۰	کانادا	تام تامسون، فرنکلین کارمیشل، کالن، لیونل فیتزجرالد، آرتور سیمل ۱۰۱	نقاشی (منظره نگاری)	آفرینش آثار تزیینی ولی واجد چشم اندازهای کانادا	۱۰۲ ۱۹۳۲	نام این گروه بعدها به گروه نقاشان کانادایی تغییر یافت (دهه ۱۹۳۰)
درستوی ۱۰۳	۱۹۲۲	ایتالیا	ماریو سیرونی، اوبالدو اوبی، اشیل فونی	نقاشی و مجسمه سازی	اشاعه اندیشه های سنت گرا	۱۹۳۳	
چهارآبیفام	۱۰۴ ۱۹۲۴	آلمان	واسیلی کاندینسکی، یاولنسکی، پل کله، لیونل فاینینگر	نقاشی	در راستای اهداف گروه سوارکار آبی)		(این نام نشان گر ارتباط اولیه این هنرمندان با گروه سوارکار آبی است ۱۰۵)



جدول گروه‌های هنری (۶)

نام گروه	سال شکل‌گیری	محل شکل‌گیری	اعضای اصلی	حوزه فعالیت	اهداف عمده	سال انحلال	توضیحات
انتزاع- آفرینش	۱۹۳۱	فرانسه (پاریس)	آگوست هربین، جورج وانتون گرلو، جان هلمیون ۱۰۶	نقاشی و مجسمه‌سازی	- تشویق و تحکیم انتزاع به اصطلاح «آفرینش گرانه» و غیر نقشی - تأکید بر فرم‌های هندسی انتزاعی	۱۰۷، ۱۹۳۶	نام این گروه به نوعی بیان گر اهداف آن نیز بود
واحد یک	۱۹۳۳	انگلستان ۱۰۸	هنری مور، پل نش، نیکلسون، هیورث ۱۰۹	نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری	- گرایش به انتزاع‌گرایی و سوررئالیسم ۱۱۰ - ارتقاء سطح هنر، معماری و طراحی مدرن ۱۱۱	حدود ۱۹۳۵	
یوستون رود ۱۱۲	۱۹۳۸	انگلستان (لندن)		نقاشی، طراحی			یوستون رود نام محله اس در لندن بود
کبرا	۱۹۴۸	فرانسه (پاریس)	کارل آپل، شینسکی، اُسکار یرن، دوپوفه	نقاشی، طراحی	- یافتن راه های نوین در بیان گری خلاق با استفاده از شیوه‌های تجربی - آرمان مشترک برای سال های پس از جنگ جهانی دوم، جمع‌های نوین و هنری نوین - دستیابی به یک هنر خلقی نوین - احیای اکسپرسیونیسم - بیان آزادانه ناخودآگاهی	۱۱۳، ۱۹۵۱	نام کبرا از نخستین حروف اسامی سه شهر کپنهاگ، بروکسل و آمستردام (یعنی پایتخت سه کشور اعضای آن) ساخته شد ۱۱۴
بارو/ بارو پوتگا ۱۱۵	۱۹۴۸/۱۹۵۳	انگلستان (لندن)	دیوید بامبروگ	نقاشی	- واکنش علیه هنر مدرن و انتزاعی - بازنمایی فیگوراتیو یا طرح‌های مدل دار انسانی و تجسم پیکره آدمی	۱۹۵۰	گروه بارو سه سال پس از انحلال یعنی حوالی سال ۱۹۵۳ مجدداً و این بار با نام باروپوتگا تشکیل شد
مستقل	نیمه دوم دهه ۱۹۵۰	انگلستان (لندن)	ریچارد همیلتون، آلیسون و پیتز، اسمیتسون، آلوی لارنس، ادواردو پلوتولوزی	نقاشی، معماری، نقد	- به چالش کشیدن رویکردهای غالب مدرنیسم به فرهنگ و دیدگاه های سنتی ۱۱۶ - ایجاد رویکرد رادیکال به فرهنگ بصری ۱۱۷ - گردهمایی پژوهشی برای بحث در باب روش های نقاشی ۱۱۸		تأثیر این گروه بر جنبش پاپ آرت انکارناپذیر است

◆ نتیجه‌گیری

۱. اکثر گروه‌های هنری مدرن اروپا، تا حد زیادی در رابطه و متأثر از پدیده مدرنیسم در غرب (با ویژگی‌های خاصش) و هنر مدرن می‌باشند.
۲. غالب اهداف گروه‌های هنری اروپا در اواخر سده نوزده و اوایل قرن بیستم، تغییردادن شرایط حاکم، سنت‌گریزی، ساختار شکنی و واکنش علیه اسلوب‌های آکادمیک است.
۳. بیشتر گروه‌های مطرح هنری اروپا که امروزه شناخته شده و مورد تأیید هستند، در سال‌های قبل از آغاز جنگ جهانی اول و در دوران همان جنگ تشکیل یافته‌اند و این در حالی است که در دوران شش ساله جنگ جهانی دوم، گروه مطرحی در اروپا ظهور نمی‌کند.
۴. کشورهایی مثل آلمان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا (به علت شرایط ویژه شان) بیشترین نقش را در تولید هنری و ایجاد بستر برای ظهور تشکل‌های هنری ایفا کرده‌اند.
۵. از میان گروه‌های هنری معرفی شده، سه گروه پُل، سوارکار آبی و داستیل، نقشی تعیین‌کننده را در دوران خود و پس از آن ایفا کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- انگلیسی، The Bridge - آلمانی: Fgb Brucke
- ۲- انگلیسی، The Blue Rider - آلمانی: Der Blaue Reiter
- ۳- فرانسه، Les Vingt
- ۴- فرانسه، Rose-Croix
- ۵- Nabia

- ۴۸- نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۳
 ۴۹- همان
- ۵۰- پاکباز، ۱۳۷۴، ۳۶۴
- 51- <http://arts.jrank.org/pages/16438/Pont-Aven-School.html>
- 52- www.answers.com/topic/pont-aven-school
- ۵۳- پاکباز، ۱۳۷۴، ۳۶۴
- 54- www.germanhistorydocs.ghi-dc.org
- 55- [en.wikipedia.org/wiki/Secession_\(art\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Secession_(art))
- ۵۶- پاکباز، ۱۳۸۳، ۴۵۲
- ۵۷- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۳۶
- ۵۸- همان
- 59- [en.wikipedia.org/wiki/Rccbrsfnn_\(art\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Rccbrsfnn_(art))
- ۶۰- پاکباز، ۱۳۸۳، ۲۲۹
- 61- www.arthistoryarchive.com
- ۶۲- پاکباز، ۱۳۸۳، ۲۲۹
- 63- www.en.wikipedia.org/wiki/Mir_iskusstva
- ۶۴- همان
- 65- www.kettererkunst.com
- ۶۶- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۳۵
- 67- <http://www.artmovements.co.uk/bloomsbury.htm>
- ۶۸- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۳۵
- ۶۹- گودرز، ۱۳۸۵، ۳۸۴/نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۵
- ۷۰- پاکباز، ۱۳۸۳، ۱۲۹
- ۷۱- آرناسون، ۱۳۷۴، ۱۶۷
- ۷۲- گودرز، ۱۳۸۵، ۳۸۳
- ۷۳- نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۵
- 74- www.all-art.org/history565_russian_art.html
- ۷۵- پاکباز، ۱۳۸۳، ۲۵۲ و ۲۵۱
- ۷۶- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۴۲
- ۷۷- مکتب واقع‌گری آمریکا یا مدرسه آشکان (Ashcan School)
 یک جنبش هنری است که در اوایل قرن بیستم در آمریکا به وجود آمد. این جنبش برای نشان دادن زندگی روزانه در محله‌های فقیر شناخته شده است. مهم‌ترین گروه در این جنبه به نام هشت (The Eight) شناخته می‌شد.
- ۷۸- پاکباز، ۱۳۷۴، ۴۴۹
- ۷۹- پاکباز، ۱۳۸۳، ۳۰۳
- 80- www.ekaterina-foundation.ru
- 81- <http://arts.jrank.org/pages/15721/Knave-Diamonds.html#ixzz0pAZP9Gj3>
- 82- www.answers.com/www.all-art.org
- ۸۳- نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۷
- ۸۴- پاکباز، ۱۳۸۳، ۳۱۲
- ۸۵- همان
- 6- Pont Aven
- 7- Munich Secession
- 8- The Ten
- 9- Vienna Secession
- 10- The World of Art
- 11- Berlin Secession
- 12- New Secession
- 13- Bloomsbury
- 14- Friday club
- 15- Blue Rose
- 16- The Eight
- ۱۷- نام دیگر، انجمن جدید هنرمندان
- 18- Knave Diamonds
- 19- Grass and Earth
- 20- Camden Town
- ۲۱- فرانسه، Section Dor
- 22- London
- 23- Cumberland Market Group
- 24- De Stijl
- 25- Valorie Blasticismit
- 26- November
- 27- Seven and Five Society
- 28- Seven
- ۲۹- آلمانی، Die Blaue Vier، انگلیسی، The Blue four
- 30- Abstraction Creation
- 31- Unit One
- 32- Euston Road
- 33- Cobra
- 34- Independent group
- 35- www.science.jrank.org
- ۳۶- همان
- ۳۷- همان
- ۳۸- همان
- ۳۹- پاکباز، ۱۳۸۳، ۴۵۵ و ۴۵۶
- ۴۰- همان
- ۴۱- همان
- ۴۲- نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۳
- ۴۳- نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۳ / آرناسون، ۱۳۷۴، ۸۸
- ۴۴- نوری، ۱۳۸۵، ۶۹۳
- ۴۵- همان
- ۴۶- پاکباز، ۱۳۸۳، ۵۷۲
- ۴۷- شاد قزوینی، ۱۳۸۶، ۱۷



- ۴۹۴- لیبتن، ۱۳۸۳، ۱۳۸
- ۸۷- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۳۸
- ۸۸- همان، ۱۳۹
- ۸۹- شاد قزوینی، ۱۳۸۶، ۵۴
- 90- www.britannica.com
- 91- http://www.all-art.org/history580-1a.html
- ۹۲- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۴۰
- 93- www.all-art.org/history580-1a.html
- ۹۴- نوری، ۱۳۸۵، ۷۰۷
- ۹۵- هارت، ۱۳۸۲، ۹۹۲
- 96- http://en.wikipedia.org/wiki/November_Group_(German)
- ۹۷- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۴۱
- 98- www.encyclopedia.com/doc/1O5-SevenFiveSociety.html
- ۹۹- همان
- ۱۰۰- پاکباز، ۱۳۸۳، ۵۱
- 101- www.artmovements.co.uk
- ۱۰۲- همان
- ۱۰۳- گودرزی، ۱۳۸۵، ۲۵۳ و ۲۵۲
- ۱۰۴- پاکباز، ۱۳۸۳، ۱۹۵
- 105- www.yalepress.yale.edu
- 106- www.enotes.com/www.tate.org.uk
- ۱۰۷- همان
- ۱۰۸- پاکباز، ۱۳۸۳، ۶۱۳
- ۱۰۹- همان
- 110- www.encyclopedia.com/doc/1O5-UnitOne.html
- 111- www.tate.org.uk/collections/glossary/definition.jsp?entryId=306
- ۱۱۲- نوری، ۱۳۸۵، ۷۲۶
- ۱۱۳- لیبتن، ۱۳۸۳، ۴۹۶
- ۱۱۴- همان
- ۱۱۵- نوری، ۱۳۸۵، ۷۲۶
- 116- en.wikipedia.org/wiki/Independent_Group
- 117- www.independentgroup.org.uk
- ۱۱۸- آزیورن و چیلورز، ۱۳۸۶، ۱۴۰

◆ فهرست منابع

- ۱- آرناسون، یورواردور هاروارد، **تاریخ هنر نوین**، ترجمه: محمد تقی فرامرزی، انتشارات زرین و نگاه، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- آزیورن و چیلورز و دیگران، **سبک‌ها و مکتب‌های هنری**، ترجمه: فرهاد گشایش، انتشارات مارلیک، تهران، ۱۳۸۶.
- ۳- بکولا، ساندر، **هنر مدرنیسم**، ترجمه: روئین پاکباز، احمد رضا تقاء، هلیا دارابی، فرخ فولادوند، کامبیز موسوی و فیروزه
- ۱- http://www.all-art.org/history565_russian_art.html
- 2- http://www.all-art.org/history580-1a.html
- 3- http://www.answers.com/topic/pont-aven-school
- 4- http://www.answers.com/topic/white-birch-society-2
- 5- http://www.arthistoryarchive.com/arthistory/worldofart/
- 6- http://www.artmovements.co.uk/bloomsbury.htm
- 7- http://www.artmovements.co.uk/groupof7.htm
- 8- http://arts.jrank.org/pages/15721/Knave-Diamonds.html#ixzz0pAZP9Gj3
- 9- http://arts.jrank.org/pages/16438/Pont-Aven-School.html
- 10- http://www.britannica.com/EBchecked/topic/531974/Section-dOr
- 11- http://www.ekaterina-foundation.ru/eng/exhibitions/knave_monaco.shtm
- 12- http://www.encyclopedia.com/doc/1O5-SevenFiveSociety.html
- 13- http://www.encyclopedia.com/doc/1O5-UnitOne.html
- 14- http://www.enotes.com/oxford-art-encyclopedia/abstraction-creation
- 15- http://en.wikipedia.org/wiki/Independent_Group
- 16- http://en.wikipedia.org/wiki/Mir_iskusstva

* این منابع صرفاً برای تکمیل بخش‌هایی از جدول به‌کاررفته است و در متن مقاله استفاده نگردیده‌اند.

5. http://en.wikipedia.org/wiki/Berlin_Secession
6. <http://www.traditioninaction.org/religious/m021rpFriendship.html>
7. http://www.periwork.com/peri_db/wr_db/2006_February_18_10_21_43/introduction.html
8. <http://en.wikipedia.org/wiki/File:Pechstein-Brucke-Poster-1909.jpg>
9. <http://en.wikipedia.org/wiki/File:EineK%C3%BCnstlergemeinschaft.jpg>
10. http://en.wikipedia.org/wiki/File:Programm_der_Br%C3%BCcke.jpg
11. <http://upload.wikimedia.org/wikipedia/fa/1/1a/BlaueReiter.jpg>
12. http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/4/40/Franz_Marc_028.jpg
13. <http://www.bunsei.co.jp/index.php/ja/hanbaidairi/microfilm/250-theo-van-doesburg-arcive-.html>
14. <http://www.fyms.de/piet-mondrian/>
15. http://en.wikipedia.org/wiki/File:Manifest_I_of_De_Stijl.JPG
16. <http://en.wikipedia.org/wiki/File:Group-of-seven-artists.jpg>
17. <http://www.londonartsgroup.com/Shows-Detail.cfm?ShowsID=66>
18. <http://www.independentgroup.org.uk/>
- 17- [http://en.wikipedia.org/wiki/Secession_\(art\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Secession_(art))
- 18- http://germanhistorydocs.ghi-dc.org/sub_image.cfm?image_id=1659
- 19- <http://www.independentgroup.org.uk>
- 20- <http://www.kettererkunst.com/dict/berlin-secession.shtml>
- 21- <http://science.jrank.org/pages/11378/Symbolism-Les-Vingt-Belgian-Symbolism.html>
- 22- <http://www.tate.org.uk/collections/glossary/definition.jsp?entryId=10>
- 23- <http://www.tate.org.uk/collections/glossary/definition.jsp?entryId=306>
- 24- <http://yalepress.yale.edu/yupbooks/book.asp?isbn=0300075995>

منابع تصاویر

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Les_XX
2. http://en.wikipedia.org/wiki/File:Paul_Gauguin_039.jpg
3. http://en.wikipedia.org/wiki/File:2004_Austria_100_Euro_Secession_front.jpg
4. http://en.wikipedia.org/wiki/File:Kustodiyev_world_of_the_art.JPG

Archive of SID

